

نوع مقاله: ترویجی

## مطالعه تطبیقی مهدویت و منجی‌گرایی در آیین‌های باستانی ایران و دین اسلام

sharafihabib@yahoo.com

f.rahimi1@yahoo.com

حبیب شرفی صفا / دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران

فاطمه رحیمی / دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۶

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷

### چکیده

باور به ظهور و قیام منجی، در آیین‌های باستانی ایران و دین اسلام به صورت‌های گوناگون ثبت شده است. در این زمینه بررسی برخی مؤلفه‌ها نظیر فراگیری صلح و آرامش در عالم پس از ظهور منجی از موضوعات مورد اتفاق تمامی ادیان و در مقابل وقوع نبردهای میان خیر و شر و برخی موضوعات دیگر از موارد مورد اختلاف این ادیان است. حال با تکیه بر این موضوع در وهله نخست بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های منجی‌باوری در آیین‌های باستانی و دین اسلام و در مرحله بعد بررسی و اثبات وجود منجی‌گرایی از ابتدای ظهور دین‌باوری بشر و نشان دادن عناصر متعالی باور به مهدویت در دین اسلام، از اهداف پژوهش حاضر هستند. بر همین اساس، مقاله در تلاش بوده تا با تکیه بر روش تحلیلی - تطبیقی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به بررسی و مقابله منجی‌گرایی در آیین‌های اسلامی و ادیان باستانی بپردازد. مطالعه منابع به دست آمده نشان می‌دهد که اصل باور به یک نجات‌دهنده، در هر دوره‌ای شکل خاصی به خود گرفته و همواره افراد در مقابل ناعدالتی‌ها و وقایع ناگوار زمانه منجی و نجات‌دهنده‌ای را جست‌وجو کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: منجی‌گرایی، مهدویت، مانویت، میتراثیسم، مزدکی.

## مقدمه

تحقیقات بسیاری انجام شده؛ اما در موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، یعنی مهدویت و منجی‌گرایی در ادیان باستانی و مقایسه و مقابله آن با ادیان دوره اسلامی و بخصوص تشیع، تاکنون پژوهش مستقلی که مبتنی بر علت‌یابی باشد، صورت نگرفته است. در این حوزه، مقاله‌های «شخصیت عیسی مسیح» در متون مانوی» (حاجیان، ۱۳۸۷)؛ «روح زنده کیست؟» (بهبهانی، ۱۳۸۲) به تبیین نقش منجی و اوصاف او در آیین‌های مانوی و میترائیسم پرداخته‌اند. همچنین مقاله‌های «منجی‌باوری در ادیان ابتدایی و ادیان توحیدی» (جلالی، ۱۳۸۷) و «موعود در ادیان و مذاهب» (رحیم‌اف، ۱۳۸۶)، به اجمال باورهای منجی‌گرایی اسلام و مذاهب و آیین‌های دیگر کشورها را، با یکدیگر تطبیق داده‌اند. علاوه بر اینها، شماری از نویسندگان و محققان خارجی نیز در این زمینه کتاب‌ها و مقالاتی را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ مانند کتاب *منجی‌های جهان* (ویل، ۱۹۹۵م) و کتاب *سازنده منجی جهان که به صلیب کشیده شدند: مسیحیت پیش از مسیح* (گریوز، ۲۰۰۱م). این کتاب‌ها با اشاره به منجی‌های ادیان و آیین‌ها، به شرح باورهای موجود در مورد آنها پرداخته‌اند. مقالاتی چون «میترا به‌عنوان یک خورشید و نجات‌دهنده» (لینکلن، ۱۹۸۲م)، و پژوهش «در وصف میترای نجات‌دهنده لینکلن» (مزجو، ۲۰۱۷م)، که در تحلیل و تفسیر مقاله لینکلن نوشته شده است؛ هریک به‌طور مجزا نقش ایزدی و نجات‌دهندگی میترا را بررسی کرده‌اند. همچنین مقاله «مسیحیت در برابر مسیح در مانویت» (زوندرومان، ۱۹۹۱م)، که عنوان‌های متفاوت حضرت عیسی را در آیین مانویت بررسی کرده است. در پژوهش‌های داخلی، موضوع منجی‌گرایی در این آیین‌ها به‌صورت مختصر و بعضاً تک‌بعدی و با اشاره به تنها یک منجی، مورد بررسی قرار گرفته و تمامی مطالب در این زمینه را پوشش نمی‌دهد؛ چنانچه این مسئله، در نوشته‌های محققین خارجی نیز دیده می‌شود و در این آثار، بیشتر به مقابله این باورها با دیدگاه‌های انجیلی پرداخته شده و اصل توصیف منجی و فضای پیش و پس از ظهور او مورد غفلت قرار گرفته است. لذا این بررسی، با گردآوری داده‌ها براساس نوشته‌های مورخین داخلی و خارجی و با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی به شیوه تحلیلی - تطبیقی، سعی بر بیان تمامی مطالب در زمینه باورهای منجی‌گرایانه این آیین‌ها داشته، و به توصیف ویژگی‌های هر منجی و جهان قبل و بعد از آمدن او پرداخته است. نظر

موضوع منجی‌گرایی، به‌عنوان یک باور دینی، در اغلب ادیان و آیین‌ها از ابتدای تاریخ تا کنون وجود داشته است. اگرچه باور اساسی و مستحکم آن را باید در ادیان نظیر زردشتی جست‌وجو کرد؛ اما با توجه به اسناد و مدارک باقی‌مانده، می‌توان این اعتقاد امیدبخش را به آیین‌های نخستین و غیرابراهیمی، همچون میترائیسم، مانویت و مزدکیه نیز نسبت داد؛ با این حال، این باور به شکل‌های متعددی در این آیین‌ها بروز پیدا کرده است؛ برای مثال فراگیری صلح و آرامش در عالم در زمان پس از ظهور منجی، از موضوعاتی است که در تمامی این آیین‌ها بدان اشاره شده است. در مقابل، در برخی از این آیین‌ها این فراگیری صلح، پس از جنگی بین خیر و شر صورت خواهد گرفت. در دین اسلام نیز که کامل‌ترین و آخرین دین الهی است، می‌توان باور به مهدویت را ملاحظه کرد؛ که این نیاز بشر به نجات را در بهترین شکل ترسیم کرده است. چنانچه در این دین آسمانی نیز با ظهور آخرین منجی، جهان مملو از عدل و نیکی خواهد شد. در حقیقت چگونگی پرداختن هریک از این آیین‌ها و دین اسلام بدین عقیده و تفاوت‌ها و تشابه‌هایی که در این بین وجود دارند، مسئله‌ای است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تحقیق بیان می‌دارد که منجی‌گرایی به جهت نیاز بشر، از همان ابتدا و در آیین‌های ایران باستان وجود داشته و به دین اسلام یا ادیان ابراهیمی اختصاص ندارد. همچنین در مقابله این باورها، جایگاه رفیع مهدویت نیز نشان داده می‌شود و بدین‌وسیله بنیان این اعتقاد در اذهان، تحکیم می‌گردد. چشم‌پوشی از پرداختن به این مسئله موجب می‌شود که منجی‌باوری آیین‌های باستانی ایران نادیده گرفته شده و تفکر نادرست اختصاص داشتن منجی‌گرایی به ادیان ابراهیمی همچنان ادامه پیدا کند. به علاوه، زمانی ارزش حقیقی یک باور آشکار می‌گردد که در مقام قیاس با موارد مشابه‌اش قرار گیرد. در این جستار، بحث ذیل این محورها پیش می‌رود که اصل باور به منجی در هریک از این آیین‌های سه‌گانه به چه شکل ظاهر شده است؟ این باور در دین اسلام به چه شکل مطرح گردیده است؟ و همچنین پرسش‌های فرعی که در ارتباط با این موضوع طرح می‌شوند، شامل این موارد هستند: هریک از این نجات‌دهنده‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟ و اقدامات هر کدام چه دامنه‌ای را دربر می‌گیرد؟ در زمینه منجی‌گرایی و مهدویت در ادیان باستانی و اسلامی

پيروان مانی بر این باورند که چون خداوند پاک و منزّه از هرگونه بدی است، پس شایسته جنگ و جدال با ناحق نیست. بنابراین او برای باطل کردن نیروی شرّ، مادر حیات را فراخواند. مادر حیات نیز پس از آن، «انسان اولیه» را احضار کرد. Nasaqadmaya در زبان سریانی، اصطلاحی است که به معنای «نخستین مرد» است. در اعتقادات ایرانی او همان اورمزد، پسر خدای چهار چهره است. توجه به این سه‌گانگی خدای عظیم، مادر حیات و انسان اولیه، ناخودآگاه تثلیث پدر، مادر و پسر را به یاد می‌آورد. انسان اولیه خود را آماده جنگ با قشون ماده و تاریکی ساخت. اسلحه او عبارت بود از پنج عنصر آب، خاک، هوا، آتش و روشنایی، که از عناصر نور Ziwane هستند. انسان اولیه در این جنگ از سپاه تاریکی شکست خورد و مغلوب شاهزاده تاریکی شد و تمامی اسلحه او به غارت رفت؛ که البته این شکست از آنجاکه به خواسته خود او بود، مقدمه یک پیروزی تلقی می‌شد. انسان اولیه پس از این، به دنیای تاریکی نزول کرد و اجازه نابودی عناصر روشنایی درونش را داد؛ اما او با این عمل، ماده‌ای خارجی را وارد وجود خود کرد که به هیچ‌وجه برای او قابل تحمل نبود (ویدن، ۱۳۷۶، ص ۶۸-۷۰). روح زنده که همراه مادر زندگی بود، دستش را به سوی انسان اولیه برد و او را گرفت و او سرانجام از درون جهان تاریکی به بیرون کشیده شد: «باری، دومین دست راست گذاشتن، همان است که روح زنده بخشید به انسان نخستین، آن‌گاه که او را از جنگ به بالا هدایت می‌کرد» (مانی، ۱۳۹۵، ص ۳۹، بند ۲۰ و ۲۱)، او به همراه مادر حیات و روح زنده بالا رفت و همچون نوری پیروز، از اعماق تاریکی پرواز کرد تا به بهشت نور، که منزلگاه آسمانی او بود، رسید و مورد استقبال دوستانش قرار گرفت (ویدن، ۱۳۷۶، ص ۷۲). پس از این مبارزه، به سبب غلبه نیروی تاریکی بر ذرات نور، نوعی درهم‌آمیختگی در جهان به وجود آمد. لفظ «درهم‌آمیختگی» نیز، یک اصطلاح کهن ایرانی است. «گمیزشن» در متون زرتشتی ایرانی میانه، به معنای زمانی است که خوب و بد با هم مخلوط می‌شوند و عیناً در متون ایرانی میانه مانوی نیز از «گمیزشن» (Gumecis) یا «آمیزشن» (Amecisn) استفاده شده است. مفهوم مخلوط شدن تاریکی و روشنایی و اختلاط حوزه‌های ادراک و ماده، همچون میراثی است که از ایران باستان به کیش مانویت رسیده است (همان، ص ۷۴). سیر پیش‌رونده جهان، حال به مرحله‌ای رسیده بود که انسان اولیه نجات داده می‌شد؛ اما ذرات روشنایی همچنان در بند تاریکی اسیر بودند. پس نفس و روح

به تفاوت عقاید اهل تسنن و شیعه در خصوص مهدویت؛ رویکرد این پژوهش بیشتر در راستای اعتقادات شیعی بوده و در عین حال سعی شده که تا حد امکان، نقاط مشترک این دو فرقه مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در پژوهش پیش‌رو، پس از تبیین بحث چگونگی باور به منجی در هریک از آیین‌های مذکور، ویژگی‌های فردی و جهان‌پیش و پس از ظهور منجی، مورد وصف قرار گرفته و در انتها نیز تمامی این موارد به تفصیل در خصوص دین اسلام بیان گردیده است. از آنجاکه باور مهدویت از گستردگی زیادی برخوردار است، این پژوهش تنها به موضوعات اساسی و بدنه اصلی آن اشاره خواهد داشت.

## ۱. چگونگی باور به منجی و ظهور او در آیین‌های پیش از اسلام

اگر ما خواستار این باشیم که از دین مهر آگاه شویم، نباید دوگانه‌پرستی آن را از نظر بگذرانیم. اهورا به‌عنوان خدای فرزاندگی و فرمانده جهان نور است و گروهی از ایزدان نیز در اطراف او هستند. در برابر او نیروی‌های بدکار هستند که گرداگرد خدای تاریکی می‌چرخند. جدال دائمی این دو گروه، تا رسیدن روزی که نیروی نیکی زمین را از لوٹ وجود نیروی بدی پاک گردانند، ادامه خواهد داشت (ورمازرن، ۱۳۷۵، ص ۱۶).

وظیفه میترا پس از انجام آیین قربانی کردن گاو در روی زمین به پایان رسیده و او آماده عروج به آسمان است؛ اما پیش از آنکه به معراج برود، مجلسی را برای شام تدارک می‌بیند که «شام آخر» نامیده می‌شود و به پاس شکرانه پیروزی میترا در نبرد اخیرش و بدرقه یاران او ترتیب داده شده است. در این مهمانی، سُل خدای خورشید رومی و میترا که در صدر مجلس نشسته‌اند، از گوشت گاو قربانی شده می‌خورند (رضایی، ۱۳۷۹، ص ۸۶). در آیین میترائیسم اسطوره‌ای بدین شرح وجود دارد که میترا یا مهر، پس از صرف شام، با یاران و پیروانش به آسمان عروج می‌کند. وسیله صعود او یک گردونه چهار اسب است که در نقاشی‌های یافته‌شده، دو ایزد به نام‌های سُل و هلیوس آن را هدایت می‌کنند (همان، ص ۸۹). مهر پس از قربانی کردن گاو و شرکت در ضیافت مقدس (شام آخر)، با گردونه آفتاب خود به آسمان صعود کرد که در باور آریائی‌ان باستان، در رستاخیز به‌عنوان یک منجی یا سوشیانت (Saoshyant)، بار دیگر به زمین باز خواهد گشت (همان، ص ۹۰).

او این مرحله زمان درهم‌آمیختگی و اختلاط دو عنصر روشنایی و تاریکی است؛ مرحله سوم: مرحله تجزیه و جداسازی نور و ظلمت از یکدیگر، که انجام آن حتمی و انکارناپذیر است و تحقق آن با مساعدت و کمک مردم از نور و مبارزه با جریان‌های تاریکی، انجام می‌گیرد (نقوی، ۱۳۵۲، ص ۶۵ و ۶۴).

آنچه می‌توان در خصوص ارتباط نور و ظلمت با منجی‌گرایی آیین مزدکیه در نظر گرفت، دیدگاهی است که شهرستانی نیز آن را در کتاب خود ذکر کرده است: «أن المزاج كان على اتفاق والخبط، لا بالقصد والاختيار، وكذلك الخلاص إنما يقع بالاتفاق دون الاختيار»؛ این ترکیب‌شدن بر پایه خبط و اتفاق است و نه بر پایه قصد و اختیار، و این خلاصی و رهایی یافتن نیز بر محور اتفاق و بدون دخالت اختیار است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۹۵). مزدکیان معتقد بودند که پایان مرحله درهم‌آمیختگی و اختلاط، زمان پیروزی خیر، روز نجات ستم‌دیدگان و هنگام رهایی انسان‌های زی‌بون و ضعیف است. این دقیقاً همان چیزی است که لفظ «الخلاص» برای آن آورده شده است؛ یعنی سعادت، آزادی و رهایی، که در عقیده آنان، تنها از طریق «خبط» و «بالاتفاق» روی خواهد داد. «خبط» در این عبارت به معنای هجوم و قیام به کار رفته و «بالاتفاق» نیز به معنای تصادفی و ناگهانی بودن است (کلیمما، ۱۳۷۱، ص ۳۹).

برای تسریع رخ دادن مرحله سوم از دوران‌های سه‌گانه جهان در کیش مزدکی، انسان وظیفه دارد که نور را از اسارت ظلمت رهایی دهد و به این مرحله ناگهانی پایان ببخشد و نور حقیقی را بر تخت اراده و قدرت و اصالت خود بنشاند. نکتهٔ اعجاب‌آور آیین مزدک، همین مسئلهٔ پافشاری بر انجام مبارزه برای عبور از مرحلهٔ اختلاط و رسیدن به مرحلهٔ جداسازی روشنایی و تاریکی است؛ تا از این طریق بتوان نور را از چنگ ظلمت رهایی بخشید و پرتوهای روشنایی را از مخلوط شدن با تاریکی نجات داد. این نظریه، اساس تمامی نظرات بعدی مزدک است. به عقیده او، در نهایت، این نور است که پیروز میدان می‌شود و این امر به این دلیل است که اصولاً نور بر ظلمت غلبه دارد. البته این غلبه او به تنهایی برای پیروزی‌اش کافی نیست؛ بلکه تلاش انسان برای نجات کامل نور از ظلمت نیز لازم است و تنها بدین وسیله است که نور، به پیروزی و رهایی دست می‌یابد (نقوی، ۱۳۵۲، ص ۶۵ و ۶۴).

نکته‌ای دربارهٔ این باور درخور تأمل است؛ اینکه شاید مزدک در ابتدا بر این باور بود که باید راه صلح را در پیش گرفت و جنگ را

حقیقی او هنوز آزاد نشده بود و باید به دنیای نور بازمی‌گشت. این عملیات رهایی را روح زنده که در کیش ایرانی اغلب به او مهریزد (میترا) گفته می‌شد، انجام می‌داد. میترا یا روح زنده، وظیفهٔ رهایی‌بخشی خود را آغاز کرد. آن دسته از ذرات نور را که آلوده و غبارگرفته شده بودند، صاف و پاکیزه کرد و از آنها خورشید و ماه را به وجود آورد که دو کشتی نور نام گرفتند: «لو کشتی‌های روشنایی را بنا ساخت» (مانی، ۱۳۹۵، ص ۸۵، بند ۲۹) و با آن گروه از ذرات که بخشی از آنها لکه‌دار گشته بود، ستاره‌ها را تشکیل داد. تمامی این اعتقادات از نوعی جهان‌شناسی اسطوره‌ای ایرانی که از دوران‌های کهن مرسوم بوده، برداشته شده است (ویدن، ۱۳۷۶، ص ۷۵).

سومین نجات در دین مانی، به هنگام صعود روح و ترک جسم صورت می‌پذیرد. برحسب این نظریه، روح به محض خروج از جسم، پیروزی و رهایی خود را به وسیلهٔ تمثالی که با سه فرشته به استقبال او می‌آیند، مشاهده می‌کند. کتاب کفالایا نیز در صفحهٔ ۳۶، و در بند ۱۲-۱۵، به این مسئله پرداخته است (مانی، ۱۳۹۵، ص ۳۶، بند ۱۲-۱۵). در حقیقت تمثال نور، که براساس آنچه در کفالایا آمده، پنجمین پدر نامیده می‌شود؛ مظهر همان نوس بزرگ است که در قالب رسولی بر پیروان خود ظاهر می‌گردد. درواقع از این طریق است که منجی به صورت انسانی عیسی، مانی و یا هر پیامبر دیگری بر پیروان خود تجلی می‌کند. منظور از پیروزی نیز نجات روح از قفس جسم است (همان، ص ۸۷ و ۸۶). یکی دیگر از دیدگاه‌های مانویت دربارهٔ نجات، مربوط به زمانی است که فرستاده ظهور می‌کند (مانی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴، بند ۱۰-۳۰). این موضوع بر پایهٔ یکی از عقاید اساسی آیین مانوی، یعنی اعتقاد به «دوران‌های سه‌گانه جهان» است (همان، ص ۵۵، بند ۱۹-۲۷). دوران اول مربوط به موقعیت جهان پیش از اختلاط نور و تاریکی؛ دوران دوم مربوط به زمانی است که آن درهم‌آمیختگی انجام می‌پذیرد؛ و دوران سوم دوران تجزیهٔ عناصر مخلوط شده را شامل می‌شود. این اصل «سه دوران» ضمیمهٔ دو عقیدهٔ بنیادین دین مانوی است (ویدن، ۱۳۷۶، ص ۹۲). در مورد این باور اخیر، در بخش جهان پیش و پس از ظهور، توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

مزدک برای تداخل جهان، سه مرحله در نظر می‌گیرد:

مرحله اول: در این مرحله نور و ظلمت هریک به تنهایی و به صورت مستقل وجود دارند و مختلط نیستند؛ مرحله دوم: در دیدگاه

قبطی، شعری به چشم می‌خورد که بر مسئولیت منجی، که یک نوجوان مبارزه طلب است، تأکید فراوانی شده و او را چون فاتحی می‌داند که با دلیری و رشادت خود، بر نیروی ظلمت پیروز گشته است. البته شاخصه دیگری نیز برای این منجی در نظر گرفته شده و آن مسئله رنج است؛ به این دلیل که نجات‌دهنده در ابتدا با یک شکست مواجه می‌شود و پس از آن به پیروزی دست می‌یابد (ویدن، ۱۳۷۶، ص ۶۹). موضوع احساس و رهایی انسان اولیه، یکی از اساسی‌ترین اسطوره‌های مانوی است. انسان اولیه همچون یک ناجی است، اما در همین حال، خود نیز به نجات یافتن محتاج است؛ و این همان مفهوم عرفانی «منجی نجات یافته» است. بخش مثبت نجات منجی در نوشته‌های مانوی ایرانی میانه، اصطلاح «وهومن وزرگ» Vahman Vazurg به زبان فارسی میانه و «من وهمد وزرگ» Manvahmad Vazurg به زبان اشکانی میانه است که در لفظ، همان معنی «نوس بزرگ» The Great Nous را شامل می‌شود (همان، ص ۷۲ و ۷۳). در کفالایای قبطی نیز از همین اصطلاح استفاده شده است (مانی، ۱۳۹۵، ص ۲۰، بند ۱۹، ۳۰ و ۳۱). درحقیقت می‌توان نوس بزرگ و عیسی<sup>ؑ</sup> را به ترتیب به‌عنوان چهارمین نجات‌دهنده نام برد (همان، ص ۴۵، بند ۳۲). براین اساس شاید بتوان گفت که در باور مانوی، عیسی مسیح<sup>ؑ</sup> همان منجی نجات‌دهنده دنیا پیش از نابودی آن است.

براساس آنچه پیش‌تر گفته شد، کیش مزدکی در پی تغییر باور خود، مزدک را منجی رهایی دانست. بنابراین آنچه باید در این بخش بدان توجه کرد، ویژگی‌های فکری مزدک و جنبشی است که او برای رهایی دادن مردم از بند اسارت و رساندن جهان به مرحله سوم خود، داشته است. مورخان مزدک را شخصی دانا و پارسا و دانش‌پژوه و ساده‌زیست دانسته‌اند، و نمود آن هم در لباس‌های ساده‌ای است که او به تن می‌کرد. مزدک انسانی مدبر بود که گفتاری دل‌نشین و چهره‌ای زیبا داشت و حتی هنگام مرگ نیز در اندیشه دفاع از مردم خود بود (خسروی، ۱۳۵۹، ص ۵۸ و ۵۹).

مزدک به‌شدت از پدیدآمدن رفاه اجتماعی و از بین بردن اختلافات طبقاتی دفاع می‌کرد؛ به‌طوری‌که از میان بردن این اختلافات، اساس کار او را تشکیل می‌داد (همان، ص ۸۳). بنابر این طرز فکر او، پیروزی مردم در این نبرد طبقاتی، درست همانند پیروزی نور بر ظلمت، حتمی ولی اتفاقی بود (همان، ص ۵۶). مزدک

نهی کرد؛ اما پس از مدتی، مزدکیان بدین پی بردند که جدایی ظلمت از نور، ناگهانی و تصادفی نخواهد بود؛ و به‌همین دلیل آنان در پی این تحول عظیم، بینش سیاسی خود را نیز تغییر دادند و شعار صلح را کنار گذاشتند (خسروی، ۱۳۵۹، ص ۵۶ و ۵۵) و خود برای ایجاد یک دگرگونی اقدام کردند.

### ۱-۱. ویژگی‌های منجی موعود

میترا در منابع قدیمی بیشتر در قالب یک خدای جنگ است (نیبرگ هنریک، ۱۳۸۳، ص ۶۴)؛ چنانکه این موضوع را در مهر یشت نیز می‌بینیم: «کسی که جنگ برانگیزاند؛ کسی که به جنگ استحکام بخشد؛ کسی که در جنگ پایدار مانده، صفوف (دشمن) را از هم بدرود...» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۴۳، کرده ۹، بند ۳۶). بسیاری از محققان خارجی میترا را به‌عنوان یک منجی و آیین میترائیسم را به‌عنوان دین رستگاری و نجات پذیرفته‌اند (پالامبو، ۲۰۰۶، ص ۱۴۸). در این باور، میترا همچون خدای نجات‌دهنده‌ای است که با ریختن خون ابدی، بشریت را نجات داده است (نبرز، ۲۰۰۵، ص ۷۰). در روم باستان پیرو یکی از رسوم آیین مهرپرستی، بردگان آزادشده در مراسمی که به مناسبت آزادی‌شان برپا می‌گردید، کلاهی خاص بر سر خود می‌گذاشتند که «کلاه آزادی» نامیده می‌شد و با توجه به احتمالاتی که داده می‌شود، همان کلاه میترا بوده است؛ زیرا میترا به‌عنوان آزادکننده بردگان از چنگ اسارت و ناجی آنها شناخته می‌شد (همان، ص ۷۶ و ۷۷). بنا بر این شواهد می‌توان گفت که میترا از ابتدا به‌عنوان یک منجی در تمامی صحنه‌های زندگی مردم حضور داشته و اعتقاد به نجات‌دهندگی او به‌صورت ناگهانی و تصادفی و بدون زمینه قبلی در اذهان مردم به وجود نیامده بود و مردم کاملاً به رهایی‌بخشی و نجات‌دهندگی او باور داشتند: «... کی دلیر ما، مهر، دارنده دشت‌های پهن، از پی تاخته، گله گاوان را نجات خواهد داد؟ چه او ما را که به منزل دروغ رانده شدیم، دگر باره رها نیند، به راه راستی‌اش برخورد گردانید؟» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۶۷، کرده ۲۲، بند ۸۶)

در دیدگاه پیروان مانی، منجی مانویت به‌صورت یک جوان یا نوجوان ظهور پیدا می‌کند. در متون ایرانی میانه نیز واژه «پسر لطیف» Kamar, Nazug zadag - که لغت اشکانی راه‌یافته از زبان سانسکریت و به‌معنای نوجوان است - دیده می‌شود. در میان مزامیر

ص ۲۸، بند ۸ و ۷)؛ فرمانروای بزرگ خواهد آمد و بر سرزمین‌های خود مسلط خواهد شد؛ زیرا که این نسل جدید، با او بیعت خواهند کرد... (رضایی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۷، به نقل از: مانی).

یکی از وجوه تمایز آشکار منجی کیش مزدکیه با دیگر کیش‌ها، موضوع به قتل رسیدن منجی پیش از رسیدن به آرمان حقیقی خود و بنای جامعه‌ای براساس مبانی راستین و حقیقی است.

کشور ایران همزمان با ظهور مزدک - منجی آیین مزدکیه - درگیر جنگ‌ها و تحولات سیاسی شدیدی بود که نتیجه آن، قحطی، فقر، گرسنگی، اختلافات طبقاتی شدید و در نهایت بی‌نظمی و آشفتگی حاکم در آن بود. وجود نجات‌دهنده و رهبری چون مزدک، می‌توانست اوضاع را به‌خوبی تغییر دهد (اجمالی و همکاران، ۱۳۹۶). این همان چیزی بود که جامعه آن زمان بدان نیاز داشت؛ یعنی آموزه‌هایی که بتوانند به این جامعه و مبانی نادرست آن پایان دهند و آن را دچار تحولی اساسی کنند. و مزدک نیز دقیقاً به همین مسئله می‌اندیشید؛ اگرچه پس از آن، او و یارانش از سوی انوشیروان به مرگ تهدید شدند (خسروی، ۱۳۵۹، ص ۵۹) و سرانجام نیز توسط وی به هلاکت رسیدند (نقوی، ۱۳۵۲، ص ۳۰).

## ۲. دین اسلام

### ۲-۱. چگونگی باور به منجی و ظهور او

در دیدگاه شیعه، اعتقاد به این است که آخرین امام، که حضرت مهدی<sup>ع</sup> هستند، از دیدگان پنهان شده و پس از فراهم شدن شرایط مناسب، ظهور خواهند کرد. سرانجام پس از ظهور او، همه چیز در جهان اصلاح خواهد شد و جهان عطر و بویی تازه به‌خود خواهد گرفت. به این دلیل که با بیان دو بخش بعدی یعنی «ویژگی‌های منجی» و «جهان پیش و پس از ظهور» مباحث این بخش به‌طور کامل پوشش داده خواهد شد؛ و با توجه به گستردگی موضوعات در عرصه مهدویت، از توضیح بیشتر در این بخش صرف‌نظر کرده و به تبیین موارد این قسمت، در عناوین بعدی می‌پردازیم:

### ۲-۲. ویژگی‌های منجی موعود

حضرت مهدی<sup>ع</sup> در نیمه شعبان سال ۲۵۵ق متولد شدند. مادر ایشان بانو نرجس خاتون (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۹) و پدرشان امام

بیشتر به دنبال این بود که مردم را از خطاهایی که در جامعه وجود داشت رهایی دهد و آنان را به آسایش و درستی دعوت کند. براساس آنچه فردوسی نقل کرده، در نظریه او پس از رفع و غلبه انسان بر پنج چیز، همه چیز حل می‌گشت و دیگر انسان از راه راست منحرف نمی‌شد؛ و آن پنج چیز عبارت بودند از: رشک، کینه، خشم، نیاز و آز. اگر انسان بر این پنج دیو پیروز می‌شد، دیگر مشکلی باقی نمی‌ماند (همان، ص ۵۴).

بیجان‌ساز راستی پنج چیز که دانا برین پنج نیفزود چیز کجا رشک و کین است و خشم نیاز به پنجم که گردد برو چیره از (فردوسی، ۱۹۷۰، ج ۸، ص ۴۶، بیت ۲۸۴ و ۲۸۵)

درواقع می‌توان گفت نوع تفکر منجی آیین مزدکیه، یعنی مزدک، کمی با عقاید دیگر کیش‌ها متفاوت است. او بی‌آنکه منتظر کسی بماند، خود برای کمک به پیروانش دست به عمل زد و وارد صحنه شد.

### ۲-۱. جهان پیش و پس از ظهور

مهر یا میترا در آسمان و در هنگام غیبت نیز از مساعدت مردم و کسانی که پیرو آیین او باشند، دریغ نمی‌ورزد (رضایی، ۱۳۷۹، ص ۸۹). در نبردی که میان نیروی خیر و شر، پس از ظهور منجی صورت می‌گیرد، میترا در حکم ایزد «یزت» است که در کنار اهورامزدا و در سپاه نیروی راستی مبارزه می‌کند. نظیر او را می‌توان در الهه هلیوس در حماسه هومر یافت که در جهان سیر می‌کند و حق مظلوم را از ظالم باز می‌ستاند و نیکی را بار دیگر در جوامع مستقر می‌سازد (ورمازن، ۱۳۷۵، ص ۱۶ و ۱۷).

در آیین مانی با توجه به احتمالی که داده می‌شود، واقعه ظهور منجی و میترای دروغین بخشی از نبرد مشهور «جنگ بزرگ» یا رستاخیز آخرت است که در کتاب‌های او با تأکید خاصی از آن سخن گفته شده است (رضایی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۶ و ۳۴۷).

جامعه پس از ظهور منجی مانوی را براساس آنچه رضایی در کتابش از «کتاب مواعظ» مانی نقل می‌کند، می‌توان چنین وصف کرد: ملت متفرق آنها دوباره متحد خواهند شد؛ مذهب و دین دوباره زنده خواهد گردید؛ متون مقدسی که در معرض انقراض بودند، نجات پیدا خواهند کرد و پیروزی مانویت به اتمام خواهد رسید. نسل جدید می‌آید و میراث خود را به‌صورت کامل فرامی‌گیرد (کتاب مواعظ،

ب) فریادرسی به بندگان و مضطر بودن: یکی دیگر از ویژگی‌های آن حضرت، مضطر بودن ایشان است. همان‌طور که در فرازی از دعای ندبه نیز از ایشان به‌عنوان کسی که مجیب دعای خلق پریشان و مردم گرفتار است، یاد می‌شود: «أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا»؛ کسی که هرگاه خوانده شود به یاری مردمان خواهد آمد و گرفتاری‌شان را برطرف خواهد کرد؛ ولو در پرده غیبت باشد: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (نمل: ۶۲)؛ یا [کیست] آن کس که در مانده را - چون وی را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می‌پذیرید. امام صادق علیه السلام در روایتی این آیه را منسوب به قائم آل محمد دانسته و به‌خدا قسم یاد کرده‌اند که ایشان همان مضطر هستند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۹۴). این ویژگی چنان در حضرت بارز است که بندگان نیز در دعای عهد از خداوند فریادرسی حجتش را به‌هنگام گرفتاری و مظلوم واقع شدن، طلب می‌کنند: «وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومٍ عِبَادِكَ».

ج) نظارت بر اعمال ما: یکی از آیات قرآن که گواه بر همین موضوع است، آیه ۱۰۵ سوره «توبه» است: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (توبه: ۱۰۵)؛ و بگو: [هر کاری می‌خواهید] بکنید، که به‌زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست؛ و به زودی به‌سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید. پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد. این آیه به‌صراحت بیان می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام که در این آیه به نام مؤمنان از آنها یاد شده، شاهد و ناظر بر تمامی اعمال ما هستند. و با توجه به اینکه خداوند، بازگرداننده شدن انسان به‌سوی خدا را در جمله بعدی بیان می‌کند، شهادت و نظارت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بر اعمال ما، مربوط به زمان حال دنیا و حیات انسان است. در رابطه با همین موضوع، امام زمان علیه السلام خود در نامه‌ای به شیخ مفید فرموده‌اند: «... گویا آنان نمی‌دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم؛ و اگر جز این بود، از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنان تان شما را از میان می‌بردند...» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۵۱).

حسن عسکری علیه السلام هستند. در این مورد باید توجه داشت که اهل سنت نیز بر این عقیده هستند که آخرین امام هنوز متولد نشده؛ اما سرانجام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و از نسل فاطمه علیها السلام خواهد بود. همان‌طور که ام‌سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان نقل می‌کند که فرموده‌اند: «أَلْمَهْدِيُّ مِنْ عِزَّتِي، مِنْ وَدِّ فَاطِمَةَ» (سجستانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۷).

معتمد، خلیفه عباسی، پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مأمورانی را برای نگرهبانی از آن حضرت قرار داد و تا هنگام شهادت نیز، ایشان را زیر نظر داشت و زمانی که حضرت به شهادت رسیدند، کسانی را برای مراقبت از خانواده و خویشان ایشان مأمور کرده و برای به دست آوردن فرزندان تلاش بسیار کرد؛ یکی از افرادی که برای انجام این کار به خدمت گرفته شده بود، جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام بود. او که خود برای رسیدن به مقام امامت تلاش‌های زیادی کرد و سرانجام نیز مدعی امامت شد؛ به این امید بود که با نابودی فرزند برادرش، به این مقام برسد. این درحالی بود که به‌خواست خدا، سنت غیبت درباره آن حضرت جاری گردید و از دیدگان پنهان گشت؛ همچنان که در حجت‌های پیشین، اتفاق افتاده بود، و حکمت غیبت ایشان نیز همانند حکمت غیبت انبیا و اوصیای پیشین بود (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۶).

الف) کیفیت بهره‌مندی از ایشان در حین غیبت: در یکی از روایات می‌بینیم که حضرت، خود میزان بهره‌مندی مردم از ایشان به هنگام غیبت‌شان را به انتفاع از خورشید، هنگامی که در میان ابرها پنهان گشته است، تشبیه کرده‌اند: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِتِّفَاعِ بِي فَيُغَيِّبُ فَكَأَنَّ الْإِتِّفَاعَ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۹۱؛ صدوق، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۳۹). همچنین در حدیث جابر نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به پرسش جابر، هنگامی که درباره میزان بهره‌مندی شیعیان از حضرت در زمان غیبت ایشان سؤال می‌کند؛ بر خداوند قسم یاد می‌کنند که مردم در زمان غیبت نیز از ولایت معنوی ایشان برخوردار بوده و از نور ایشان استضائه خواهند کرد. همچنین حضرت برای روشن‌تر شدن موضوع، همان مثال انتفاع خورشید پشت ابر را درباره آخرین حجت الهی بیان می‌کنند (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۵ و ۴۷۶). این احادیث بدان معناست که اگرچه امام عصر علیه السلام به شکل ظاهری در میان مردم حضور ندارند؛ اما در پس پرده غیبت نیز ولایت خود را در قالب یک ولایت معنوی ادامه می‌دهند.

### ۲-۳. جهان پیش و پس از ظهور

آنچه از روایات دربارهٔ جامعه و جهان قبل از ظهور برمی‌آید، مملو شدن جهان از ظلم و بی‌عدالتی، دوری از دین حقیقی و عدم پیروی از دستورات الهی است:

الف) بیعت مردم با امام پس از ظهور ایشان: قتاده از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که مهدی ﷺ همان کسی است که مردم عراق و شام با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند: «... فَيَابِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ» (ابن طاووس، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶ و ۱۷۷). همچنین از ابوسعید خدری، صحابی پیامبر ﷺ و مورد قبول اهل تسنن، روایت شده که ایشان فرموده‌اند که مردم، پس از ظهور حضرت، بر گرد ایشان جمع شده و مطیع و فرمان‌بردار او هستند (همان، ص ۱۹۶ و ۱۹۷).

ب) یاران امام: اصحاب آن حضرت سیصد و سیزده تن و به شمار اصحاب بدر هستند. آنان همچون پرچم‌داران و حاکمان خدا بر خلق هستند و از چنان مقام والایی برخوردارند که امام پس از ظهورشان، و هنگامی که بر بالای منبر کوفه هستند، از لباس خود رساله‌ای با مهر طلایی بیرون می‌آورند که وصیتی از جانب رسول خدا ﷺ بر آنان است؛ و هنگامی که آن را برای ایشان بازگو می‌کنند، آنان چنان متحیر می‌شوند و می‌گریزند که چون گوسفندان وحشت‌زده می‌مانند؛ و جز وزیر و یازده نقیب، کسی برای ایشان باقی نمی‌ماند؛ چنان که به همراه حضرت موسی ﷺ نیز همین تعداد باقی ماندند. سپس آنان در زمین گردش می‌کنند و پس از آنکه هیچ مذهب حق دیگری نیافتند، به سوی ایشان بازمی‌گردند (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۹۳). امام صادق ﷺ در همین باره می‌فرماید: «به خدا سوگند من می‌دانم که به آنها چه می‌گویند که به او کافر می‌شوند» (همان). یکی دیگر از خواسته‌های عباد از خداوند متعال که در دعای عهد نیز آمده است، نائل شدن به مقام باری آن حضرت است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ».

ج) احیای شریعت حقیقی و هدایت به قرآن: امیرمؤمنان علی ﷺ در خطبه‌ای از نهج البلاغه، تغییرات جهان هنگام ظهور را چنین بیان کرده‌اند که هنگامی که امام مهدی ﷺ از پس پردهٔ غیبت ظهور می‌کنند، خواهش‌های نفسانی را هدایت می‌کنند و گمراه‌شدگان را به راه راست بازمی‌گردانند؛ و این درحالی است که مردم نعمت هدایت را با نفس خود و خواسته‌های آن، جایگزین کرده‌اند. حضرت بار دیگر مردم را به عمل به دستورات قرآن و پیروی از آن

د) برپادارندهٔ عدل و انتقام‌گیرندهٔ ظلم: یکی از اعجاب ولادت آن حضرت، نقش بستن آیهٔ «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱)، بر بازوی راست ایشان بود (مسعودی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۹). با تکیه بر همین موضوع می‌توان گفت که از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی ﷺ [که خداوند بدین وسیله سعی در متوجه کردن خلق خود به آن داشته است] برپا کردن حق و عدالت به تمام معنا و ریشه‌کنی ظلم و ستم و کفر به دست آن حضرت است (کلباسی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۳۷۳). در دعای ندبه نیز حضرت را با وصف برآوردهٔ ریشهٔ ستمکاران یاد می‌کنیم: «وَأَجْتَنَّتْ أَصُولَ الظَّالِمِينَ»، چنان که در دعای «افتتاح»، او قائم آرزوشده و دادگستر مورد انتظار بندگان خداوند است: «اللَّهُمَّ وَصَلْ عَلَيَّ وَوَلِيَّ أُمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُتَنْظَرِ»، کسی که با آمدنش ریشهٔ کسانی را که به خداوند، پیامبران، ائمهٔ او و مردمش ظلم ورزیده‌اند، نابود خواهد کرد: «فَقُطِعَ ذَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۴۵).

هـ) جوان بودن آن حضرت در هنگام ظهور: وصف دیگری که با آن از حضرت یاد می‌شود، جوان بودن ایشان به هنگام ظهورشان است. براساس سخنان امام حسن ﷺ، خداوند با قدرت خود، ایشان را در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می‌کند تا مردم بدانند که خداوند متعال بر همه چیز قادر است (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۵۱، ص ۱۳۱؛ طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۸؛ صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۸۲). آخرین خلیفهٔ خدا، در شباهت با پنج تن از انبیاء الهی است؛ و شباهت ایشان با یونس بن متی در آن است که درحالی که سال‌ها از عمرشان در پس پردهٔ غیبت گذشته است و در دوران کهن‌سالی بازمی‌گردند، در قالب یک جوان خواهند بود (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۹۷؛ مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۵۱، ص ۲۱۷). بنا بر گفتهٔ امام صادق ﷺ، مردم به هنگام قیام حضرت به انکار ایشان دست خواهند زد و این بدین دلیل است که ایشان با چهرهٔ جوانی رشید به سوی مردم باز خواهند گشت و تنها کسی بر راهشان ثابت‌قدم می‌ماند، که خداوند متعال در عالم دَرِ نخستین، از ایشان پیمان گرفته باشد (نعمانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۱). امام رضا ﷺ در پاسخ به پرسش ریان بن صلت که فکر می‌کرد که صاحب‌الامر همان امام رضا ﷺ هستند، در وصف آخرین حجت الهی، ایشان را به هنگام قیام، در سن کهنسالان و در منظر شباب دانستند؛ درحالی که امام رضا ﷺ در آن زمان بدین شکل نبودند (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۹).

هم پاشیده و نابود سازد: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» (انبیاء: ۱۸). البته باید توجه داشت که مقصود ما منحصر کردن مفاهیم وسیع این آیات و احادیث به این مصداق نیست؛ اما آنچه را می‌توان با صراحت و قطعیت بیان کرد این است که یکی از روشن‌ترین این مصداق، قیام مهدی ع است؛ که نتیجه آن، پیروزی نهایی حق بر باطل در گستره هستی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۵۳، ج ۱۲، ص ۲۳۴).

و سرگذشت نهایی زمین و وارثان آن: یکی از آیاتی که در رابطه با این موضوع می‌توان به آن استناد کرد، آیه ۵۵ سوره «تور» است که خداوند در آن به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده جانشینی در زمین را می‌دهد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (تور: ۵۵). خداوند در این آیه به آنان وعده می‌دهد که دین‌شان را که برای آنان پسندیده است، استوار سازد و ترس و بیم آنها را به امنیت مبدل کند؛ که تنها او را بپرستند و هیچ چیزی را با او شریک قرار ندهند. البته کسانی که از این پس و با وجود این نعمت‌های الهی، کفر بورزند، در حقیقت فاسق خواهند بود. علامه طباطبائی ذیل تفسیر این آیه می‌گوید: «این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر ص مبعوث به رسالت گشته، تاکنون چنین جامعه‌ای به خود ندیده؛ ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند در روزگار مهدی ع خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا ص و ائمه اهل بیت ع در خصوصیات آن جناب وارد شده، از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالحان بدانیم، نه فقط حضرت مهدی ع» (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۲۱۵). این وعده الهی که وارثان زمین، بندگان شایسته خدا هستند؛ نه تنها در قرآن، بلکه با توجه به نص صریح آن، در تورات و زبور نیز ذکر شده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵). در آیه ۵ سوره «قصص» خداوند به کسانی که دچار ضعف و فرودستی شده‌اند، نوید اعطای نعمت‌های با ارزشی چون پیشوایی مردمان و وارثیت زمین را می‌دهد: «وَتُرِيدُونَ أَن تَمُنُّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً

وامی دارند؛ تا اوامر الهی را اجرا کرده و از غیر آن دوری کنند. همه اینها در شرایطی انجام می‌پذیرد که مردم، قرآن، کتاب خدا را به رأی و اندیشه خود مبدل کرده‌اند و هر آنچه را که به آن تمایل دارند، از قرآن برداشت می‌کنند و از بقیه آن چشم پوشیده و امورشان را مطابق با پندارهای نادرست خود انجام می‌دهند (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۵، ص ۴۲۳). حضرت احکامی از قرآن را که تعطیل گشته، تجدید می‌کنند: «وَمُحَدِّدًا لِمَا غُطِّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ» و این خواسته دیگر خلق پریشان از خداوند متعال است.

د) نیکو گشتن احوال و مناسبات مردم: خداوند تعالی با ظهور آخرین حجت خود، عدل و حق را در جهان آشکار می‌کند و حال عموم بندگان را نیکو می‌گرداند و اتحاد و محبت را بین قلوب نابسامان برقرار می‌سازد و از آن پس دیگر در ارض الهی معصیتی صورت نمی‌پذیرد و حدود الهی در میان مردم اقامه می‌گردد و خداوند حق را به اهل اصلی آن بازمی‌گرداند و آنان را تا حدی مسلط می‌کند که دیگر هیچ حقی از خوف شخصی، پنهان باقی نماند (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۵۰). در آن زمانه دیگر بهانه‌ای برای کینه‌توزی باقی نمی‌ماند؛ زیرا جهان مملو از عدل است و دگر هیچ حقی از کسی ضایع نمی‌گردد و روزگار، روزگار اندیشه و تفکر است، و نه عقل‌ستیزی؛ لذا زمینه‌ای برای عدلوت باقی نمی‌گذارد. به همین دلیل است که دل‌های مردم با یکدیگر انس خواهد گرفت و همگان به سوی برادری قرآنی باز خواهند گشت و نسبت به یکدیگر با عطف و مهربانی برخورد خواهند کرد (بالادستان و همکاران، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۱۱).

هـ) پیروزی حق و نابودی باطل: وصف دیگری که از جهان پس از ظهور بیان شده و در دعای عهد نیز آمده است، نوید و بشارت ظفر یافتن حضرت حجت ع بر باطل و ثابت گشتن حق به وسیله ایشان را می‌دهد. او احقاق‌کننده حق و نابودکننده باطل است: «اللَّهُمَّ لَنَا وَلَيْكَ وَابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ، حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ». همان گونه که در فرازی از دعای ندبه نیز آمده است، اساساً حکمت وجود انبیا و اوصیا این است که حق از جایگاه خود منحرف نشود و باطل بر اهل آن غلبه نکند: «حُجَّةٌ عَلَى عِبَادِكَ وَلَيْلَا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ». اگرچه ممکن است مجرمان از این قضیه خشنود نباشند؛ اما مقدر خداوند متعال آن است که حق را ثابت کرده و باطل را نابود سازد: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (انفال: ۸). این شأن الهی است که حق بر باطل چیره شده و بر آن کوبیده و آن را از

جهانیان نشان دهد؛ باشد که مردمان در این باره تفکر کنند و ببینند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ، اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْتَلُونَ» (حدید: ۱۶ و ۱۷). امام صادق علیه السلام در باب ظرف زمانی آیه ۱۶ سوره «حدید»، روزگار در آیه را روزگار غیبت دانستند و سپس آیه ۱۷ سوره «حدید» را که تأکید دارد جهان بار دیگر پس از این غیبت، به وسیله حجت خدا زنده خواهد شد، تلاوت کردند (نعمانی، ۱۳۸۷، ص ۹).

ح) میزان حکومت امام: با توجه به فرمایشی که امام صادق علیه السلام درباره شمار سال‌های حکومت آن حضرت داشته‌اند، حکومت قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه خواهد بود (نعمانی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۴). همچنین ابوسعید خدری نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرموده‌اند: «أَلَمْ يَهْدِيْ يَعْشِيْ فِي ذَٰلِكَ، يَعْنِي بَعْدَمَا يَمْلِكُ، سَعَى سَيْنِيْنِ أَوْ ثَمَانِ أَوْ تِسْعِ» (ابن طابووس، ۱۳۸۳، ص ۲۲۶). از آنجا که پرداختن به تعداد دقیق سال‌های حکومت امام پس از ظهورشان، از اهمیت چندانی برخوردار نیست؛ همچنین ممکن است در آینده باعث ایجاد شبهاتی در میان مردم شود؛ تنها نکته‌ای که باید از این احادیث برداشت گردد آن است که قطعاً حجت خدا پس از ظهورشان، مدتی بر زمین و اهل آن حکومت خواهند کرد؛ پس ما نیز به ذکر همین دو روایت بسنده می‌کنیم.

ط) رجعت: در قرآن کریم آیهای می‌بینیم که از نظر معنایی و تفسیری با روز قیامت در تناسب نیست. در این آیه سخن از روزی می‌رود که از هر امتی، تنها «گروهی» از کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردند؛ و نیز اشاره می‌شود که آنان تا زمانی که همه گروه‌ها به هم پیوندند، نگه داشته خواهند شد: «وَيَوْمَ نَخْتَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يَكْتِيبُ بِلَايَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل: ۸۳). در این آیه اشاره شده که در این روز تنها «گروهی از مردم» محشور می‌شوند پس با توجه به همین موضوع، می‌توان دریافت که اشاره این آیه به روزی غیر از روز قیامت است؛ زیرا در رستاخیز همه انسان‌ها از ابتدای خلقت تا انتهای آن برانگیخته خواهند شد (بالادستان و دیگران، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۴۴). یکی از بیاناتی که در زیارت جامعه کبیره هست و انسان سعی در اظهار آن دارد؛ بحث ایمان به رجعت و تصدیق وقوع آن است: «مُؤْمِنٌ بِآيَاتِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ». همچنین در کلامی دیگر، به بازگشت مجدد به جهان، که بنای اساسی و تعریف حقیقی رجعت است، اشاره می‌کند: «وَيَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ». امام صادق علیه السلام در وصف ایام‌الله که از پراهمیت‌ترین ایام هستند؛ آن را سه روز دانسته‌اند؛ که یکی از

وَيَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵). در خصوص این آیه باید گفت که اگرچه داستان بنی اسرائیل یکی از مصادیق این آیه و مربوط به گذشته است؛ اما خداوند مزده این پیروزی عظیم را به همه اقوام مستضعف تاریخ داده و از لحاظ دستوری نیز با استفاده از فعل مستقبل و صیغه مضارع، جهانیان را مخاطب خود قرار داده است. گویی این آیات یک سنت رایج در زمانه را بیان می‌کنند که محدود به زمانه یا قوم خاصی نیست و مبنی بر پیروزی مستضعفان در عرصه تاریخ و پهنه زمین در هر وقتی است (بالادستان و دیگران، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۷). در آیه بعدی همین سوره آمده است: «وَتُمْكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص: ۶)؛ و در زمین قدرتشان دهیم [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان‌شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم. آنچه که از امام سجاد علیه السلام در تفسیر این آیه به ما رسیده است، مبین آن است که آنان که برایشان زمینه قدرت و حکومت آماده می‌گردد و فرعونیان از پیروزی آنان بیمناک هستند، همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان خواهند بود و دشمنان خاندان نبوت و طرفداران ایشان نیز در جایگاه فرعون و اطرافیان‌ش قرار دارند (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۵۷). با این حال دشمنان غافل از آن هستند که مقدر قطعی خداوند متعال، چنانچه در دعای ندبه آمده، این است که متقین و بندگان خالص خدا، جانشینان و وارثان زمین قرار بگیرند و این قتل‌ها و جنایات هرگز مانعی برای عزت آنان نخواهد شد: «وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حَسُنَ الْمُتَوَنِّةِ إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يَوْمَئِذٍ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

ز) اصلاح جامعه و مردم: بنا بر روایت امام صادق علیه السلام پس از قیام آخرین امام، عقول بندگان متمرکز خواهد شد و اخلاق آنان به کمال خود خواهد رسید؛ و این از عنایت حضرت است که دستشان را بر سر بندگان خواهند کشید (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۵۲، ص ۳۳۵). در بیان امیرمؤمنان علیه السلام نیز به واسطه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله زمین آکنده از نور خواهد شد، پس از آنکه ظلمت آن را تماماً فرا گرفته باشد (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۸۸). او کسی است که منتظر قیام کند و اختلافات و کجرفتاری‌های عالمیان را اصلاح کند: «أَيْنَ الْمُتَنَطَّرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّةِ وَالْوَجْجِ». چنان که در آیاتی از سوره «حدید»، صحبت از روزگاری شده که در آن، آنانی که به ایشان کتاب آسمانی داده شده بود، به‌خاطر طولانی گشتن زمانه، دل‌هایشان قسی و سخت شد و بسیاری از آنان سرکش بودند اما خداوند بشارت می‌دهد که سرانجام زمین را پس از مرگ و نابودی آن زنده خواهد کرد؛ تا نشانه‌های ربوبیت و قدرت خود را به

آنها روز بازگشت و رجعت، پس از روز قیام قائم و پیش از روز قیامت است: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرْهِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۵۳ ص ۶۲). یکی دیگر از اسناد این موضوع، روایتی است که از امام صادق علیه السلام درباره کسی که دعای عهد را می‌خواند آمده است. ایشان در این روایت بیان کرده‌اند که اگر کسی چهل سیبدهم، خدا را با این دعا بخواند، از یاوران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود و حتی اگر اجل او پیش از ظهور ایشان فرابرسد، خدای متعال او را از قبرش خارج می‌کند تا حضرت را یاری دهد: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ رَبَّيْنِ صَبَاحًا يَهْدِنَا الْعَهْدَ كَأَنْ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنَّ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ» (همان، ص ۹۴). این روایت، به صراحت بیان می‌کند که اگرچه آن شخص دیگر در این دنیا نخواهد بود؛ اما به خاطر عهدی که بسته است، بار دیگر با همان جسم و روح سابق به این جهان باز خواهد گشت. البته این نکته قابل ذکر است که رجعت جزو موضوعاتی است که نظر اهل تشیع و تسنن در مورد آن یکسان نیست.

### نتیجه‌گیری

اعتقاد به منجی و قیام وی، که در آیین‌های باستانی میترائیسم، مانویت و مزدکیه و دین اسلام دیده می‌شود، در هر کیش و آیین، وجوه متعدد و متفاوتی وجود دارد. اگرچه برخی مؤلفه‌ها چون مملو شدن جهان از صلح و عدل در زمان ظهور منجی، از اشتراکات این کیش‌هاست؛ ولی می‌توان به مباحثی همانند مبارزه بین خیر و شر نیز اشاره کرد؛ که یا در همه آیین‌ها وجود ندارند و یا در این آیین‌ها محل اختلاف هستند. آنچه از مطابقت دیدگاه‌های این سه آیین باستانی و دین اسلام در زمینه منجی‌گرایی و مهدویت به دست می‌آید، وحدت نسبی نسبت به این عقیده را به ما نشان می‌دهد. اگرچه در این بین، باور مهدویت شیعی، با توجه به عناصر متعالی که داراست، قطعاً از جایگاهی برجسته و ویژه برخوردار است و از جهات بسیاری، قابل مقایسه با منجی‌گرایی این آیین‌های ابتدایی و یا حتی ادیان ابراهیمی نیست. عناصری همچون معصوم و مصون بودن منجی از خطا، انتفاع از وی در همه احوال در عین عدم حضور، مضطر و دلسوز بودن منجی و یاری‌رسانی داوطلبانه او، محبوبیت بی‌اندازه منجی در میان پیروان و مردم، که به ترتیب در زمان پیش و پس از ظهور است، احیای دین کامل و جهانی اسلام و قرآن محمدی و شرایع آن، نیکو گردانیدن احوال و اخلاق مردم و اوضاع جامعه، اجرای همه‌جانبه حق و عدالت به معنای واقعی کلمه و

مهم‌ترین ویژگی این باور ناب، یعنی رجعت، که علاوه بر تقویت روحیه استقامت و تجلی قدرت الهی، موجب مجازات کافران و عزت مؤمنان نیز می‌گردد - که در هیچ‌یک از آیین‌های یادشده، دیده نمی‌شود - و بر جایگاه والای باور مهدویت می‌افزاید. به علاوه، وجود روایات و اسناد و گزارش‌های گوناگون در زمینه مهدویت - برخلاف آنچه در ارتباط با باور به منجی این آیین‌های باستانی وجود دارد - خود بهترین دلیل بر این مرتبه رفیع است.

در بحث تطابق منجی‌گرایی این آیین‌های باستانی و دین اسلام، برخی نقاط اشتراک و افتراق آنها بدین شرح است:

۱. در هر سه آیین و همچنین دین اسلام، منجی کسی است که در پی آن است که عدل و داد را در جهانی که آکنده از ظلم شده، برقرار سازد و به معنای واقعی کلمه، احقاق حق کند و انتقام ستم‌دیده را از ستم‌کار بگیرد.

۲. در همه آیین‌ها و بخصوص دین اسلام، به مساعدت مردم به منجی و یاری او برای پیروزی‌اش اشاره شده است.

۳. در همه آیین‌ها، کیش‌ها، جهان پس از ظهور یا قیام منجی، جهانی مملو از خیر و نیکی و اتحاد خواهد بود.

۴. در آیین مانوی نیز همچون اسلام، دستورات مذهب و متون مقدسی که فراموش شده بودند، مجدداً توسط منجی احیا می‌گردند.

۵. منجی دین اسلام، تنها حضرت مهدی علیه السلام است، ولی در مانویت، اوصاف منجی به شکلی ذکر شده که تنها شامل یک نفر نمی‌شود؛ البته در دو آیین دیگر نیز منجی فقط یک نفر است.

۶. منجی‌های مانوی و میترائیسم پس از ظهور خویش، نبردی با شر در پی خواهند داشت؛ که این البته یکی از عقایدی است که در دین اسلام بدین شکل پذیرفته نشده است؛ اگرچه پس از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام جنگ‌هایی در خواهد گرفت؛ اما اصولاً این جنگ‌ها نه بر پایه ظلم و نه در برابر سپاه شر؛ بلکه برای بیدار ساختن مردم و جهاد در برابر کفر کافران و ستم ستمگران است. همچنین مزدک نیز به نبرد علنی و قیام در برابر ستمگران می‌پردازد که در این مورد بخصوص تا حدی با عقیده اسلامی شباهت دارد.

۷. در دین اسلام و مکتب شیعه، رجعت جزو اساسی‌ترین اعتقادات مهدوی است؛ اما در سه آیین دیگر ولو در صورت وجود، سخنی از آن به میان نیامده که البته می‌توان گفت که این سه آیین جایی برای باور به این عقیده نگذاشته‌اند.

در نهایت پس از بررسی اجمالی تمامی این موارد، می‌توان به

این موضوع پی برد که جهان به نجات‌دهنده‌ای نیازمند است که زمین و مردمان آن را به آسایش و خیر دعوت کند و این مهم بدون خواست و تلاش خود آنان انجام نخواهد گرفت؛ چنان‌که خداوند متعال در آیه ۱۱ سوره «رعد» فرموده است: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ ... درحقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خود، حال خود را تغییر دهند... .

لذا ورای همه این تفاوت‌هایی که در جزئیات این عقیده، در تمامی ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی و فرق‌گوناگون، وجود دارد، جهانیانی که به این اصل ایمان دارند و در صدر آنها شیعیان، می‌بایست تمام تلاش خود را برای برقراری عدل و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی به کار گیرند و شناخت خود را از این منجی حقیقی بیشتر و زمینه را برای ظهور او «به شکل صحیح» فراهم کنند.

#### منابع.....

- ابن طاووس سیدعلی بن موسی، ۱۳۸۳، *الملاحم والفتن*، ترجمه و تحقیق سیدمهدی آیت‌اللهی، تهران، جهان آرا.
- اجمالی، یوسف و همکاران، ۱۳۹۶، «تأثیر نظام طبقاتی ساسانیان بر نهضت مزدک»، *تاریخ*، ش ۴۵، ص ۱۰-۳۴.
- بالادستان، محمدامین و همکاران، ۱۳۹۷، *نگین آفرینش*، چ هشتاد و چهارم، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
- بهبهانی، امید، ۱۳۸۲، «روح زنده کیست»، *مطالعات ایرانی*، ش ۴، ص ۵۲-۴۱.
- پورداد، ابراهیم، ۱۳۷۷، *بشت‌ها*، تهران، اساطیر.
- جلالی، عبدالزهرا، ۱۳۸۷، «منجی باوری در ادیان ابتدایی و ادیان توحیدی»، *بیک نور*، ش ۲۴، ص ۱۲۹-۱۴۹.
- حاجیانی، فرخ، ۱۳۸۷، «شخصیت عیسی مسیح در متون مانوی»، *مطالعات ایرانی*، ش ۱۳، ص ۴۱-۵۶.
- خسروی، خسرو، ۱۳۵۹، *مزدک*، تهران، افسانه.
- رحیم‌اف، افضل‌الدین، ۱۳۸۶، «موعود در ادیان و مذاهب»، *پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۲۲، ص ۶۹-۹۲.
- رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۷۹، *اصل و نسب دین‌های ایرانیان باستان*، چ چهارم، تهران، دُر.
- سجستانی، ابوداود، بی‌تا، *سنن ابوداود*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل والنحل*، تحقیق محمد بدران، چ سوم، قم، شریف الرضی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۲، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ترجمه منصور پهلوان، قم، مسجد مقدس جمکران.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۷، *تفسیر المیزان*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، چ هفتم، قم، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی.
- طبرسی، احمدبن علی، ۱۳۸۱، *الاحتجاج*، ترجمه بهراد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی‌تا، *تفسیر مجمع‌البیان*، ترجمه احمد بهشتی،

- تصحیح محمد موسوی دامغانی، تهران، فراهانی.
- عروسی حویزی، عبدعلی، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالتقلین*، تصحیح سیدهاشم رسولی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۷۰م، *شاهنامه فردوسی*، تصحیح رستم علی‌اف، زیر نظر ع. آذر، مسکو، اداره انتشارات دانش.
- فیض‌الاسلام اصفهانی، علینقی، ۱۳۶۵، *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، چاپ سنگی، تهران، بی‌نا (چاپخانه سپهر).
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۴، *کلیات مفاتیح‌الجنان*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چ ششم، تهران، صبا.
- کلباسی، مجتبی و همکاران، ۱۳۹۶، *تفسیر آیات مهدویت*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
- کلیما، اوتاگر، ۱۳۷۱، *تاریخچه مکتب مزدک*، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، توس.
- مانی، ۱۳۹۵، *کفالایا (نسخه موزه برلین)*، ترجمه هانس یاکوب پولوتوسکی و آلکساندر بولیک، برگردان تطبیقی از ترجمه آلمانی و انگلیسی نسخه قبلی: مریم قانع، سمیه مشایخ، تهران، طهوری.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۹۲، *بحارالانوار*، ترجمه گروه مترجمان، تهران، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۱۷ق، *اثبات الوصایه للامام علی بن ابی‌طالب*، چ دوم، قم، انصاریان.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الارشاد فی معرفة حجج‌الله علی‌العباد*، تحقیق مؤسسه آل‌البتی، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۵۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب اسلامی.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۸۷، *غیبت نعمانی*، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نقوی، سیدعلی مهدی، ۱۳۵۲، *عقاید مزدک*، چ سوم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- نیبرگ هنریک، سامونل، ۱۳۸۳، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ورمازرن، مارتین، ۱۳۷۵، *آیین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاده، چ سوم، تهران، چشمه.
- ویدن، گرن گنو، ۱۳۷۶، *مانی و تعلیمات او*، ترجمه زهت صفای اصفهانی، ویرایش دوم، تهران، نشر مرکز.
- Graves, Kersey, 2001, *The World's Sixteen Crucified Saviors*, Christianity.
- Lincoln, Bruce, 1982, "Mithra (s) as Sun and Savior", in *La soteriologia dei culti orientali nell'Impero Romano*, Brill, V. 92, p. 505-526.
- Mazhjo, Nina, 2017, "On Lincoln's Savior Mithras", *The Digital Archive of Brief Notes & Iran Review* (DABIR), V. 1, No. 4, p. 56-62.
- Nabarz, Payam, 2005, *The Mysteries of Mithras: The Pagan Belief That Shaped the Christian World*, Rochester-Vermont, Inner Traditions.
- Palambo, Giovanna, 2006, "The Roman Cult of Mithras: Religious Phenomenon and Brotherhood", *Ex Post Facto*, V. 15, p. 147-164.
- Sundermann, Werner, 1991, "Christianity v. Christ in Manicheism", *Encyclopædia Iranica*, V. V, fasc. 5, p. 335-339.
- Vail, Charles H., 1995, *The World's Saviors*, Pomeroy-WA, Health Research.